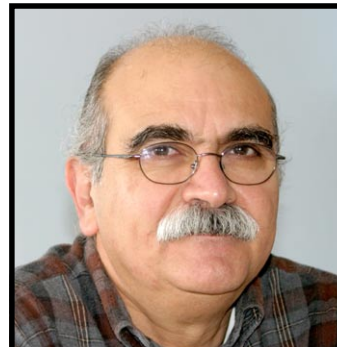




حزب و جامعه در ایران

بحثی پیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

حمید تقوایی



اولین فرق ما با بقیه آنست که رهبری انقلاب را فقط در هدایت مبارزات جاری و سازماندهی آنها نمی بینیم. این جزئی از وظایف ما هست اما جزء اساسی ترش رهبری انقلاب بعنوان یک نیروی اجتماعی، بعنوان یک حزب سراسری قوی و مدعی قدرت است، رهبر انقلاب بعنوان نیروئی که نماینده و سخنگوی انقلاب است. یک شاخص و فاکتور اصلی

انقلاب خود حزب است. حزب نه فقط بعنوان رهبر بلکه حزب بعنوان یک عنصر دخالتگر و نیروی فعاله و قدرت محرکه انقلاب. بعنوان یک عامل عینی حاضر در جامعه. همانطور که انقلاب بدون طبقه کارگر نمیشود انقلاب بدون حزب هم نمیشود. به نظر من امروز باید جزء دیگری به تئوریهای کلاسیک انقلاب اضافه کرد. لنین میگفت انقلاب وقتی رخ میدهد که مردم نتوانند تحمل کنند، و دولت نتواند به حکومت ادامه دهد؛ امروز باید اضافه کرد و حزبی وجود داشته باشد که این نخواستن مردم را در برابر طبقه حاکمه نمایندگی کند. حزبی که رهبر و تجسم "ته" مردم به حکومت باشد. این سومی بهمان اندازه دو فاکتور دیگر مهم است. هم در شکل دادن به انقلاب و هم در پیروز کردن آن. این اولین فرق ماست با تئوریهایی که انقلاب را بدون حزب توضیح میدهند. حزب جزئی از خود تئوری انقلاب ماست. این را ما به عینه شاهدیم که اگر حزب ما نبود جنبش انقلابی امروز اینجا نبود. اگر ما نبودیم دو خرداد موقعیت قویتری از امروز داشت، این ابژکتیو و واقعی است. اگر ما نبودیم چپ در ایران اصلا در صحنه سیاسی حضور نداشت و آنچه هم که به نام چپ بود فرق چندانی با بنی صدر و سروش نداشت. زانده حکومت میشد و هیچ نقشی در تحولات سیاسی ایفا نمیکرد. اگر چپ در جامعه با حزب ما تداعی نمیشد امثال حزب توده و اکثریت میداندار میشدند. آنوقت ممکن بود شورش و عصیان داشته باشیم، مردم بالاخره طاقتشان طاق میشد و فریاد میزدند، ولی یا سرکوب میشدند و یا فریبشان میدادند و جنبششان را منحرف میکردند.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران (کمیته کل کشور)

حزب و جامعه در ایران

بحثی پیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

حمید تقوایی

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران

سایتها

حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org

سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

نشریه انترناسیونال

www.anternasional.com

تلویزیون کانال جدید

www.newchannel.tv

رادیو انترناسیونال

www.radio-international.org

ایسکرا

www.iskraa.org

سایت بنیاد منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سایت کارگران

www.kargaran.org

سایت سازمان آزادی زن

www.azadizan.com

مراجعه به این سایتها را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید!

شماره حسابهای حزب

Postgiro: 4492709-3
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 5205164008
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

CIBC
Account No: 7364237
Transit 07932
Toronto, Ont.
Canada

آدرس پستی
دبیرخانه مرکزی
BM Box 8927
London WC1N 3XX
UK
پست الکترونیکی (ای میل)
markazi@ukonline.co.uk

لیدر حزب حمید تقوایی
hamid_taqvae@yaho.com

رئیس دفتر سیاسی آذر ماجدی
azarmajedi@yahoo.com

۰۰۴۴-۷۷۴ ۸۶۳ ۰۸ ۳۳

رئیس هیات دبیران اصغر کریمی
asqar-karimi@ukonline.co.uk

۰۰۴۴-۷۷۱ ۴۰۹ ۷۹ ۲۸

دبیر کمیته تشکیلات کل کشور شهلا دانشفر
shahla_daneshfar@yahoo.com

۰۰۴۴-۷۷۷ ۹۸۹ ۸۹ ۶۸

دبیر جوانان کمونیست مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com

۰۰۱۶۰۴ ۷۳۰ ۵۵ ۶۶

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
komettealma@yahoo.de

۰۰۴۹-۱۷۳ ۸۷ ۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانعلی
pramazanli@yahoo.de

۰۰۴۹۱۷۵۷۳۷۷۵۳۲

nctv@ukonline.co.uk تلفن تماس با کانال جدید ۰۰۴۴۲۰۷۲۶۳۱۶۸۴

تلفن تماس با رادیو انترناسیونال ۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۹۹

تلفن پیامگیر رادیو انترناسیونال Radio7520@yahoo.com ۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵

نشریات حزب را چاپ و تکثیر کنید!
.....

ما نشریات را به دهها هزار آدرس ارسال میکنیم
برای ما آدرس ای میل بفرستید تا نشریات را بدستتان برسانیم!

فهرست :

۱

حزب و جامعه در ایران

بخشی بیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

۲۵

تعیین اجتماعی بخشیدن به چپ

مصاحبه رادیو انترناسیونال با حمید تقوایی

۳۷

قطعهنامه در مورد

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ

تشکیل حوزه ها و دیگر واحدهای حزبی هر جا ممکن و لازم بود به منظور انجام این وظایف. واضح است که تشکیلات حزب و رابطه فعالین با حزب کماکان باید مخفی بماند. هویت اجتماعی بخشیدن به رهبران چپ، رادیکال و سوسیالیست بر اساس ظهور و حضور علنی شخصیتها و رهبران عملی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی صورت میپذیرد. رابطه حزب و اعضا و کادرهای محلی حزب با این فعالین و جنبشها باید کاملا مخفی باقی بماند.

پلنوم بر ضرورت و مبرمیت وظایف فوق تاکید میکند و تشکیلاتهای حزب بویژه کمیته کل کشور و کمیته کردستان را به اتخاذ فوری و همه جانبه این قطعنامه فرا میخواند.

حمید تقوائی

حزب و جامعه در ایران

بختی بیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

بخش اول

حزب، جنبش کارگری و انقلاب

انقلابی در ایران دارد شکل میگیرد. سوال اینست که حزب چه میکند؟ بنا به قطعنامه مصوب کنگره ۴، حزب رهبری و سازماندهی انقلاب را در دستور خود قرار داده است. اما این یک جهت گیری عمومی است و باید استنتاجات مشخصی از این جهت گیری بعمل بیاید. ما چه میگوئیم و چکار می خواهیم بکنیم؟

ما اولین کمونیستهایی نیستیم که با انقلاب روبرو میشویم. و حتی برای خود ما و یا لاقبل بخشی از حزب که همسن و سال من هستند این اولین بار نیست که یک انقلاب را تجربه میکنیم. ما فعال انقلاب ۵۷ بوده ایم و درسها و تجارب خود را داریم. با

اینهمه باید گفت برای کمونیسم کارگری این اولین بار است که با انقلاب درگیر میشود. کمونیستها در دوره های قبل نوشته ها و رهنمود های زیادی در مورد انقلابهای مشخصی که با آن درگیر بوده اند دارند، که نمونه مشخص و بر جسته اش بلشویکها هستند. اما اینها متعلق به تجربه دیگر و دوره دیگری است. نه انقلابی که می آید شبیه انقلاب اکتبر است و نه ما شبیه بلشویکها هستیم. در قیاس با انقلاب ۵۷ هم بدرجه بیشتری این امر صادق است. به همین دلیل تا حد زیادی نمیشود متکی شد به تجارب و تئوریهها و نظرات گذشته درباره انقلاب حتی اگر آنها را برای زمان خودشان قبول داشته باشیم. حتی حرفهای رادیکال ترین چپها در انقلاب ۵۷ چیز زیادی بما نمیگوید. اجازه بدهید بعضی از این نظرات را بازبینی کنیم و ببینیم تا چه حد به مسائل امروز ما مربوط میشود.

نظرات رایج درباره سازماندهی انقلاب

میگویند توده مردم و یا خلق (که البته این مقوله را ما عمیقا نقد کرده ایم و کنار گذاشته ایم) بیدان می آید و ما باید آنها را متحد کنیم. ستمکشان و کارگران و زحمتکشان را باید متحد و متشکل کنیم. این توده مردم اعتراض و تظاهرات و اعتصاب میکنند و در نهایت با قیام حکومت را سرنگون میکنند. این البته رادیکال ترین روایت است. در نیروهای چپ سنتی تزه های دیگری هم مثل محاصره شهرها از طریق دهات و تئوری چریکی موتور کوچک و موتور بزرگ هم وجود داشت که در همان تجربه انقلاب ۵۷ اجتماعا و عملا نقد شد و کنار گذاشته شد. اینها دیگر امروز موضوعیتی ندارند. به هر حال بر اساس نظراتی که امروز قابل بررسی هستند در یک انقلاب توده ها به حرکت در می آیند و وظیفه ما آنست که مردم را بسیج کنیم، آنها را سازمان بدهیم و آگاه کنیم تا بالاخره با یک قیام شهری انقلاب به نتیجه برسد و رژیم سرنگون شود. در روایتهای رادیکال تر طبقه کارگر نقش مهمتری پیدا میکند. طبقه کارگر بعنوان محور و رهبر انقلاب به رسمیت شناخته میشود که باید بیدان بیاید و مبارزه اش سراسری و سیاسی بشود، مردم هژمونی طبقه کارگر را بپذیرند و طبقه رهبری خود را اعمال کند. در سطح مشخص تر کارگران باید شوراهای خود را بوجود بیاورند و این شوراها (اینجا دیگر داریم به ادبیات مارکسیسم انقلابی نزدیک میشویم) هم ارگانهای قیام هستند و هم ارگان نظام سوسیالیستی آتی بعد از پیروزی در انقلاب.

و اظهار نظر کنند. کارگران سوسیالیست و رهبران عملی جنبش کارگری باید نه تنها در رابطه با کارخانه و رشته خود، بلکه در قبال مسائل و مبارزات سایر بخشهای طبقه کارگر و همچنین مسائل اقشار دیگر و مربوط به کل جامعه نیز فعال باشند و موضع بگیرند و نظر بدهند. جنبش کارگری باید رهبران عملی محبوب و شناخته شده خود را داشته باشد. فعالین و رهبران رادیکال و چپ مبارزات جوانان و دانشجویان و زنان و سایر جنبشهای فعال علیه جمهوری اسلامی نیز باید شناخته شوند و در یک سطح وسیع اجتماعی نفوذ و محبوبیت کسب کنند.

توازن قوا و رعایت امنیت باید در زبان و نحوه بیان و درجه حدت و صراحت ضد رژیمی مواضع و نظرات رهبران عملی خود را نشان بدهد و نه در نفس ابراز وجود علنی آنها. در شرایط حاضر بسیاری از این رهبران برای رژیم شناخته شده هستند و بخش وسیعی از آنان بی سر و صدا دستگیر و سرکوب میشوند. شناخته شدن این فعالین در سطح جامعه امنیت آنها را بالا خواهد برد.

۴- تدارک و سازماندهی کمپین ها و ایجاد تشکلهای توده ای با اتکا به رهبران عملی در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی.

کمپین حول مسائل مشخصی که مدام در حال اتفاق افتادن است (اخراج، افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و سایر تضيیقات به کارگران، موارد مشخص اعدام، شلاق و سنگسار، گرامیداشت روزهای اول ماه مه و ۸ مارس، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی، حاد شدن دعوای داخلی رژیم، انتخاباتها و غیره) به شکل علنی و با بکار گرفتن شیوه های ممکن علنی و نیمه علنی نیمه قانونی.

سازماندهی مجامع عمومی و شوراها و دیگر تشکلهای توده ای و تدارک و سازماندهی این سازمانها به شکل علنی و با اتکا به اتوریته رهبران جنبش کارگری. تشکلهای علنی کارگری و توده ای را به شکل مخفی نمیتوان تدارک دید.

۵- رهنمود دهی و آماده سازی و بسیج اعضا و فعالین حزب در داخل برای پیشبرد سیاستهای فوق.

این بهترین و پیشرو ترین روایتی است که تاکنون در مورد انقلاب داشته ایم. طبقه کارگر مبارزه اش سیاسی و سراسری میشود، هژمونی بدست میآورد، شوراهایش را میسازد و قدرت را میگیرد.

اما حتی همین رادیکال ترین نظریه هم امروز برای ما کافی نیست. شاید چهار پنجسال پیش این تئوری کافی بود. اما امروز برای حزبی که میخواهد درگیر یک انقلاب زنده بشود این نظریه راه و استراتژی عملی ای بما نشان نمیدهد. اولین سوال اینست که چگونه طبقه کارگر هژمونی اش را برقرار میکند؟ میدانیم که در این انقلاب زنان و جوانان و اساسا توده مردمی که از مذهب رویگردان شده اند نقش مهمی ایفا میکنند، خوب هژمونی طبقه کارگر بر این اقشار چطور تامین میشود؟ اصلا هژمونی طبقه کارگر بر توده مردم یعنی چی؟ چه اتفاقی باید بیفتد؟ میگویند مبارزه کارگران باید سراسری شود، چطور؟ مبارزه کارگران باید سیاسی شود، حول چه شعارهایی؟ کارگران که هنوز دستمزدهای عقب افتاده شان را هم نتوانسته اند بگیرند، چطور میشود مبارزاتشان را سیاسی و سراسری کرد؟ مگر چقدر فرصت داریم؟ انقلاب سر پیچ بعدی است، و مبارزات کارگران هنوز متفرق و غیر سیاسی و غیر سراسری است. چه باید کرد؟ مبارزات کارگری زیاد مهم نیست؟! بقیه مبارزه سیاسی میکنند کافیست؟! از خیر هژمونی بگذاریم؟! اما اصلی ترین سوال در این میان اینست: نقش حزب در این میان چیست؟ چرا اسمی از حزب در میان نیست؟ جنبش کارگری سیاسی شود و سراسری شود و سرنگون کند و قدرت را بگیرد، پس حزب چکاره است؟ میگویند حزب همه اینکارها را رهبری کند! باز که بر گشتیم سر جای اولمان! بحث بر سر همین است که حزب چکار بکند. آیا حزب فقط فاعل است و باید اتفاقی بیرون از خودش را رهبری کند؟ یا خودش هم موضوع کار و جزء این انقلاب است؟ اختلاف ما از همین جا حتی با رادیکال ترین شاخه های چپ سنتی شروع میشود. خود ما در ۲۵ سال پیش همین حرف را میزدیم. اینکه تحت رهبری حزب طبقه کارگر متحد میشود، هژمونی طبقه کارگر برقرار میشود و انقلاب سوسیالیستی پیروز میشود. این در خود حرف غلطی نیست اما خیلی کلی و ناکافی است. رهبری حزب به چه معناست؟ به این معناست که حزب مثل رهبر یک ارتش ستاد فرماندهی انقلاب است؟ لشکر توده های طبقه و مردم تحت رهبری این ستاد به حرکت در میآیند و میجنگند؟ امروز که به واقعیات جاری نگاه میکنیم تصویر دیگری از رابطه حزب و انقلاب را میبینیم.

گرچه علت پایه ای محدود و در خود بودن سبک کار رهبران عملی و فعالین چپ در جنبش کارگری وجود ده ها سال دیکتاتوری و اختناق در ایرانست، اما دیکتاتوری و سرکوب شدید و مداوم، زمینه رشد گرایشات عقب مانده ای نظیر چپ سنتی و "کارگر کارگری" در جنبش کارگری بوده است که امروز خود با تمکین به و تئوریزه کردن و رواج دادن سبک کار محفلی و محدود و درخود، به مانعی در راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ رادیکال در جنبش کارگری تبدیل شده اند. حزب باید پرچم مبارزه با این سنتهای عقب مانده را بلند کند و پیشرو و مبتکر و راهنمای عرض اندام اجتماعی جنبش کارگری باشد.

۲- متحد و یکپارچه ساختن مبارزات کارگری با یکدیگر و با جنبش های اعتراضی (زنان، جوانان و دانشجویان، معلمان و غیره).

مبارزات موجود را باید حول مطالبات حق طلبانه ای که مطرح میکنند به هم تنید. شعار ما اینست: هیچ مبارزه ای نباید منفرد بماند. اعلام حمایت و همبستگی علنی این جنبشها از یکدیگر از طریق انتشار قطعنامه ها و بیانیه ها و پیامها و تومارهای همبستگی و حمایت، گنجاندن شعارها و مطالبات حمایت آمیز از مبارزات بخشهای دیگر طبقه کارگر و مردم در اعتراضات و تحصنها و تظاهرات و اعتصابات مشخص هر بخش جامعه، حمایت کردن و حمایت خواستن از کارگران و اتحادیه های کارگری در کشورهای دیگر و سازمانها و مراجع مترقی و انساندوست جهانی، از جمله اقداماتی است که فوراً باید در دستور فعالین چپ و رهبران عملی قرار بگیرد. در اینجا نیز نقد سبک کار بسته و درخود رایج در جنبش کارگری حلقه کلیدی است. حزب باید با نقد این سبک کار، مبتکر و اشاعه دهنده حمایتها و اعلام همبستگی ها و بهم تنیدن مبارزات در تمام سطوح باشد.

۳- آماده ساختن و به پیش راندن و مطرح ساختن رهبران عملی و شخصیتهای چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری و در جنبش زنان و جوانان و سایر اقشار معترض و فعال در جنبش انقلابی.

این رهبران باید در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی مختلف بنام خود اعلام موضع

قطعنامه در مورد

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ

کلیات این قطعنامه در پلنوم بیستم کمیته مرکزی به تصویب رسید و تصویب نهائی آن به دفتر سیاسی واگذار شد. دفتر سیاسی حزب با وارد کردن اصلاحاتی جزئی متن نهائی قطعنامه را تصویب کرد.

از آنجا که

۱- یک گام تعیین کننده در جهت رشد و تقویت جنبش انقلابی، دخالت و درگیری و تاثیر گذاری وسیع حزب در این جنبش و سازماندهی و رهبری انقلابی که در پیش است پیاده کردن نتایج و سیاستهای مشخص عملی ناشی از مبحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی در ایران است.

۲- حضور سیاسی و نفوذ اجتماعی حزب در داخل بسیار بیشتر و فراتر از حضور تشکیلاتی آنست. سازمان حزب به سرعت باید با قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی آن منطبق شود. حزب در داخل باید اساسا بر پایه بحث حزب و جامعه ساخته شود.

لذا پلنوم بیستم وظایف و اقدامات زیر را در دستور حزب قرار میدهد:

۱- هویت علنی و اجتماعی دادن به گرایش چپ و رادیکال در جنبش کارگری.

ظهور و حضور کارگران سوسیالیست و رهبران عملی شناخته شده در میان کارگران و جامعه، ایجاد تشکلهای توده ای، و سازماندهی کمپین حول مسائل مشخص کارگری و اجتماعی از اجزاء اصلی و پیش شرط شکل و هویت اجتماعی دادن به گرایش چپ و رادیکال سوسیالیست در جنبش کارگری است. حزب باید مبتکر و پیشتاز این امر باشد.

روشن است که اگر حزب ما نبود وقایع به این شکل اتفاق نیافتاد و جنبش انقلابی به اینجا نمیرسید. ما تحول بیرون از خودمان را فقط رهبری نمیکنیم بلکه در ساختنش نقش داریم. ما دخالتگر و درگیر جنبش انقلابی هستیم و اگر این درگیری حزب ما در جنبش انقلابی نبود آنوقت نه جنبش و نه حزب در هیئت و جایگاه و قدرت امروزشان اصولا وجود نمیداشتند. بنابراین بحث فقط بر سر انقلاب و مبارزات کارگری نیست. حزب جزء در هم تنیده این تصویر است. حزب، سازمان آن و سیاستهای آن، و رابطه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی از همان ابتدا وارد تصویر میشود. بسیاری از مباحث و نظراتی که در این دوره مطرح شده مثل حزب و شخصیتها و آژیتاتور و محافل کارگری و غیره باید در بحث حزب و انقلاب خود را نشان بدهد. جایگاه این مباحث در برخورد به یک انقلاب زنده و جاری چیست؟ تمام دستاوردهایی که ما بعنوان مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری داشته ایم باید در شرایط انقلابی ضرب شود و به سیاستهای عملی مشخص ترجمه شود. کمونیسم کارگری وقتی که تحت این نام اعلام موجودیت کرد دوره اختناق بود، انقلاب نه بشکل بالفعل و نه بالقوه جلوی چشمانمان نبود، ولی این بمعنای آن نیست که کمونیسم کارگری و غیر کارگری فقط در دوران غیر انقلابی و آرام از هم متمایزند. سوال من اینست: در دوران انقلابی ما چه حرفهای جدیدی داریم؟ آیا قرار است به اتحاد مبارزان کمونیست سال ۵۷ برگردیم؟! واضح است که پاسخ منفی است. ۲۵ سال تجربه و رسیدن به نظرات و سیاستهای که تحت نام کمونیسم کارگری مطرح کرده ایم باید امروز نتایج خود را نشان بدهد. ما باید بعنوان کمونیسم کارگری وارد انقلاب بشویم در غیر این صورت بجائی نخواهیم رسید. چپهای گذشته تجربه کردند و شکست خوردند. ما حزب دیگری هستیم و طور دیگری کار کرده ایم. ما هنوز بقدرت نرسیده هر جا حضور داشته ایم دنیا را در جهت آرمانهایمان تغییر داده ایم. ما حزب منشا اثر حتی در اپوزیسیون هستیم. این حزب با این انقلاب چه میخواهد بکند؟ این حزب نمیتواند شیوه های خاص و متمایز خودش در برخورد به انقلاب را نداشته باشد.

حزب و انقلاب

اولین فرق ما با بقیه آنست که رهبری انقلاب را فقط در هدایت مبارزات جاری و سازماندهی آنها نمی بینیم. این جزئی از وظایف ما هست اما جزء اساسی ترش رهبری

انقلاب بعنوان یک نیروی اجتماعی، بعنوان یک حزب سراسری قوی و مدعی قدرت است، رهبر انقلاب بعنوان نیروئی که نماینده و سخنگوی انقلاب است. یک شاخص و فاکتور اصلی انقلاب خود حزب است. حزب نه فقط بعنوان رهبر بلکه حزب بعنوان یک عنصر دخالتگر و نیروی فعاله و قدرت محرکه انقلاب. بعنوان یک عامل عینی حاضر در جامعه. همانطور که انقلاب بدون طبقه کارگر نمیشود انقلاب بدون حزب هم نمیشود. به نظر من امروز باید جزء دیگری به تئوریهای کلاسیک انقلاب اضافه کرد. لنین میگفت انقلاب وقتی رخ میدهد که مردم نتوانند تحمل کنند، و دولت نتواند به حکومت ادامه دهد؛ امروز باید اضافه کرد و حزبی وجود داشته باشد که این خواستن مردم را در برابر طبقه حاکمه نمایندگی کند. حزبی که رهبر و تجسم "نه" مردم به حکومت باشد. این سومی بهمان اندازه دو فاکتور دیگر مهم است. هم در شکل دادن به انقلاب و هم در پیروز کردن آن. این اولین فرق ماست با تئوریهایی که انقلاب را بدون حزب توضیح میدهند. حزب جزئی از خود تئوری انقلاب ماست. این را ما به عینه شاهدیم که اگر حزب ما نبود جنبش انقلابی امروز اینجا نبود. اگر ما نبودیم دو خرداد موقعیت قویتری از امروز داشت، این ابژکتیو و واقعی است. اگر ما نبودیم چپ در ایران اصلا در صحنه سیاسی حضور نداشت و آنچه هم که به نام چپ بود فرق چندانی با بنی صدر و سرش نداشت. زانده حکومت میشد و هیچ نقشی در تحولات سیاسی ایفا نمیکرد. اگر چپ در جامعه با حزب ما تداعی نمیشد امثال حزب توده و اکثریت میداندار میشدند. آنوقت ممکن بود شورش و عصیان داشته باشیم، مردم بالاخره طاقتشان طاق میشد و فریاد میزدند، ولی یا سرکوب میشدند و یا فریبتان میدادند و جنبششان را منحرف میکردند. امروز تا همینجا نمیتوانید حزب ما را از صحنه کنار بگذارید و بگوئید جنبش سرنگونی رادیکالیزه شد. ما به این جنبش اسم و هویت دادیم و به پیش رانندیمش. بدون ما ممکن بود تاریخ اینطور نوشته شود که مردم از دو خرداد نومید شدند و دو سال بعد به ریاست جمهوری خانمی که صلح نوئل گرفته بود رای دادند. و باین ترتیب مردم ایران به پارلمان واقعی رسیدند. اولین انقلاب مخملی در خاورمیانه! حزب ما راه چنین سناریوهائی را سد کرد. همین امروز وقتی به وقایع ایران نگاه میکنید فاکتور حزب را میبینید. من این را بارها و از جمله در کنگره اخیر گفته ام که حزب ما چنان موقعیتی پیدا کرده که سیاستها و رهنمودهای امروزش پس فردا بعنوان یک عامل عینی خود را نشان میدهند. همین انتخابات مجلس هفتم را در نظر بگیرید. هر تاریخ نویسی بخواهد حوادث روزهای اخیر را ثبت کند خواهد نوشت در انتخابات مجلس هفتم در سنندج و بوکان و نهاوند و مریوان و ایذه و بخشهایی از

اصفهان پوستره‌های انتخاباتی را کردند، صندوق‌ها را در هم شکستند، بساط انتخابات را بهم ریختند و انتخابات را بقول یکی از احزاب آن دوره بر سر رژیم خراب کردند. حتی اگر اسم ما را هم نخواهند بیاورند نقش و تاثیر حزب ما در تحولات را نمیتوانند انکار کنند. و یا برخاستن شعار آزادی و برابری در دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر را در نظر بگیرید و یا خواست لغو آپارتاید جنسی در قطعنامه همایش زنان سندج و یا فستیوال آدم برفی در حمایت از حقوق کودکان را. حزب یک عامل عینی در شکل دادن به تحولات است. اگر بخواهند وقایع شروع انقلابی که از راه میرسد را بنویسند باید به همین رخدادها اشاره کنند، مثل انقلاب ۵۷ که با جنبش خارج محدوده شروع شد. آن اتفاق خودبخودی و خود جوش بود اما این بار بارقه‌های شروع انقلاب نتایج حضور و دخالتگری حزب ماست. این بار مردم خودبخودی و بطور خودجوش بیاد شعار آزادی و برابری و لغو آپارتاید جنسی و حمایت از کودکان نیفتاده اند. حزبی وجود دارد که پرچم این آرمانها را بر افراشته است.

پس بحث فقط بر سر این نیست که بدون وجود یک حزب انقلابی کارگری انقلاب پیروز نمیشود. این یک جنبه قضیه است که مارکسیستهای انقلابی همیشه بر آن تاکید کرده اند. اما بحث ما از این فراتر است. بحث ما اینست که امروز حزب خود یکی از عوامل شکل دهنده به انقلاب است. البته اگر از انقلاب مقصود شورشهایی نباشد که حداکثر کابینه‌ها را تغییر میدهند و امروزه به انقلاب مخملی معروف شده اند. صحبت بر سر انقلابهای واقعی و خارج کردن قدرت سیاسی از دست طبقه حاکمه است. به این معنی در دوران ما انقلاب و حزب انقلابی کمونیست به هم تنیده شده اند. این را تجربه زنده تحولات جاری در ایران هر روز بما نشان میدهد.

هژمونی طبقه چگونه برقرار میشود

نکته دیگر مساله هژمونی است. اینجا هم حزب نقش کلیدی ایفا میکند. طبقه کارگر بدون حزب نمیتواند هژمونی بدست بیاورد. طبقه کارگر ایران فی الحال در این جهت قدم برداشته است بخاطر اینکه حزب کمونیست کارگری وجود دارد. همین امروز طبقه کارگری که در جنبش روزمره اش مشغول مبارزه برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده است، تا حد زیادی هژمونی اش در جنبش زنان بر قرار است. با شعار مرگ بر آپارتاید

دادن به آنها. ما این را در دستور کار حزب گذاشته ایم و من امیدوارم که بسرعت بتوانیم کاملاً یک چهره متفاوتی به جنبش کارگری و به جنبش انقلابی علی‌العموم در جامعه ایران بدهیم.

سیاوش دانشور: حمید تقوایی در بحث امشب لازم بود که پیرامون تشکل هم با شما صحبت کنیم متأسفانه فرصت نیست در برنامه دیگری در این زمینه بحث را دنبال خواهیم کرد. بسیار ممنون هستم که مهمان برنامه امشب رادیو انترناسیونال بودید.

متن مصاحبه حمید تقوایی با رادیو انترناسیونال که در انترناسیونال شماره ۱۴ و ۱۵ در تاریخ ۱۷ و ۲۱ فروردین ۸۲ به چاپ رسیده است.

جنسی و لغو حجاب اجباری. شعارهایی که در وقایع خرداد تیر بوسیله زنان اصفهان داده شد و در قطعنامه همایش حمایت از زنان در سنجند مطرح شد. این یعنی طبقه کارگر دارد در جنبش زنان حرفش را میزند. کدام فمینیست رادیکالی خارج از حزب ما خواستار لغو آپارتاید جنسی شده است؟ این شعار به صریح ترین شکلی حضور حزب و طبقه ما را در مبارزه برای آزادی زن اعلام میکند. مثال دیگر مبارزه علیه مذهب است. امروز ظاهراً آقای گنجی و نوه خمینی هم جدائی دین از دولت را میخواهند. اما آن زمان که ما سکولارسیم و اصل جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را اعلام کردیم، تقریباً همه نیروها و شخصیت‌های سیاسی ایران به شکلی از جمهوری اسلامی حمایت میکردند و با حکومت مذهبی مشکلی نداشتند. مردم از مذهب متنفرند اما چه نیروئی این نفرت عمومی را نمایندگی میکند، به سیاست ترجمه میکند و به آن شکل و هدف و شعار میدهد و تبدیلیش میکند به نیرو در عرصه مبارزه سیاسی؟ درست است که مردم از مذهب متنفرند ولی تمایلات علی‌العموم مردم کافی نیست. این تمایلات باید آگاهانه شود، هویت پیدا کند، و به سیاست و تشکل و تحزب، یعنی به یک نیروی سیاسی ترجمه شود. اینجا دیگر یک حزب رادیکال لازم است. حزب طبقه ای که هیچ منفعتی در بقا و حفظ مذهب در حکومت و در جامعه ندارد. حزب انقلابی طبقه کارگر. این نه تنها در مبارزه علیه مذهب بلکه در مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک و علیه فقر و شرفزدگی و مبارزه برای برخورداری از یک زندگی مدرن و مرفه و غیره و غیره نیز صادق است. در سطح پایه ای و از لحاظ عینی طبقه کارگر در تمامی این عرصه ها میتواند هژمونی کسب کند چون تنها این طبقه است که راه حل واقعی برای مسائل جامعه دارد. و این هژمونی تنها میتواند بوسیله حزبی متحقق بشود که حامل برنامه و مطالبات و سیاستهای کارگری برای کل جامعه است. وقتی حزب را وارد تصویر کنید میبینید که طبقه کارگر ایران ۲۵ سال است که در مبارزه برای آزادی حضور دارد، از زمانی که روزنامه میزان را بستند و اتحاد مبارزان کمونیست خواستار آزادی بی قید و شرط مطبوعات شد. این اولین حرف طبقه کارگر در عرصه مبارزه برای آزادیهای سیاسی بود. راست که میخواست سر به تن روزنامه ها نباشد و چپ سنتی هم خواستار آزادی برای خلق بود. آزادی های بی قید و شرط را از همان آغاز روشن و صریح جریان ما مطرح کرد و به این ترتیب از همان زمان طبقه کارگر مهر خودش را به مبارزه برای آزادی زد. در عرصه مبارزه زنان و اولین تظاهرات علیه حجاب اجباری در تهران در سال ۵۸ نیز مساله از همین قرار بود. در مقابل خیل نیروهایی که این اعتراض را از جانب زنان شمال شهری و غیر قابل پشتیبانی

میدانستند، این باز جریان ما بود که بی قید و شرط از آزادی زن پشتیبانی کرد و پیشقدم مبارزه با حجاب اجباری شد. در عرصه مبارزه جوانان هم همینطور. این حزب ما بود که پرچم مدرنیسم و حمله به شرقزدگی را بلند کرد، آبروی آل احمد‌های پلاستیکی از دکتر شریعتی تا سروش و دیگر ملی-اسلامی‌ها را برد، و نماینده تمایلات انسانی ملیونها جوان شد. اینها همه یعنی هژمونی طبقه کارگر در عرصه‌های مختلف مبارزه علیه وضعیت موجود. دانشجو از هر طبقه‌ای که هست، در گردهمایی ۱۶ آذر میگوید آزادی برابری و حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی. این یعنی هژمونی طبقه کارگر. یعنی توده گیر شدن راه حل طبقه کارگر برای کل جامعه. و در اینجا هم بروشنی می بینیم که عامل محوری و تعیین کننده حزب است.

مطالباتی که مطرح میکند اعلام حمایت کنند. ما یک گوشه‌ای از این را در ۱۶ آذر امسال دیدیم که دانشجویان در کنار شعار آزادی برابری، شعار حمایت از اعتصاب کارگران پتروشیمی را بلند کردند، یا در ۸ مارس امسال در سنج دیدیم که در گردهمایی وسیعی که داشتند در قعظنامه شان از مبارزات کارگران، معلمان و اقشار دیگر جامعه صریحا حمایت شده است. این باید گسترش پیدا کند. این سنت باید جا بیفتد. بنظر من باید مبارزات یکنوع گسترش افقی پیدا کند. یعنی در همین سطح خواستها با همین عمق از لحاظ مضمونی ولی وسیع و گسترده. اینرا تناسب قوا کاملا اجازه میدهد، کاملا ممکن است و باید فقط این سنت را، این چشم انداز و این افق را داشت تا عملی شود. بنظر من در تمام سطوح جامعه، با تمام امکاناتی که بخصوص امروز کامپیوتر و اینترنت در اختیار ما میگذارد، باید کارگران و بخشهای دیگر مختلف جامعه از مبارزات همدیگر حمایت کنند. علنی، با امضا، با پیام، با صدور قعظنامه با صدور طومار و غیره. حتی در سطح بین المللی کارگران میتوانند از مبارزات رادیکال و حق طلبانه در جاهای دیگر دنیا حمایت کنند و حمایت بخواهند، میتوانند برای سازمان و نهادهای جهانی کارگری نامه بنویسند و خواستار حمایت بشوند، میتوانند برای نهادهای بین المللی مترقی و انساندوست نامه بنویسند و خواستار حمایت بشوند. میخواهم بگویم این عرض اندام فقط در چهارچوب جامعه ایران محدود نمی ماند و میتواند حتی جهانی هم باشد.

سیاوش دانشور: اگر بخواهید یک جمع بندی کوتاه از بحث امشب تان ارائه دهید و نکاتی را تاکید کنید، چه میگوئید؟

حمید تقوایی: بطور خلاصه بحث من این است که جنبش رادیکال و چپ، جنبش رادیکال سوسیالیستی در طبقه کارگر بویژه و علی العموم در کل جامعه باید عرض اندام اجتماعی کند. برای این امر باید رهبران شناخته شده داشته باشد. کمپینهایی را در دستور بگذارد بطور علنی، و تشکلهایی را بوجود بیاورد. اینها اجزایی هستند که به جنبش رادیکال در آن جامعه چهره میدهد، حمایت برایش جلب میکند و حتی از نظر امنیتی ادامه کارش میکند. این قبل از هر چیز بنظر من دست فعالین حزب را میبوسد که پرچم این جنبش را بلند کنند و بکوشند که همه جا مبارزات را به جلو سوق دهند، در جهت متحد کردنشان، همبسته و همراه کردنشان، و در جهت چهره و هویت علنی

کاملاً سیاسی می‌شود. و در ثانی در همان اعتصاب یا تحصن اگر شما بروید از کارگران بپرسید و به شما اعتماد کنند که شما پلیس نیستید فوری به شما خواهند گفت که کل این نظام را قبول ندارند، از این رژیم متنفرند و حتی به شما خواهند گفت که تا وقتی این رژیم هست ما فرق چندانی در زندگیمان داده نمی‌شود، این رژیم، رژیمی نیست که به ما افزایش دستمزد بدهد، دستمزدهای عقب افتاده مان را بدهد، یا شرایط رفاهی برایمان بوجود بیاورد. اینرا همه میدانند، با این حال چرا دارند مبارزه میکنند، چرا شعارشان این است؟ اولاً توازن قوا به آنها اجازه نمیدهد که عمیقتر و رادیکالتر از این شعار بدهند و در ثانی خود این مبارزه را مبارزه ای میدانند در جهت تضعیف حکومت بر علیه جمهوری اسلامی. یکنوع در واقع جنگ پارتیزانی را به پیش می‌برند، یکنوع جنگ ایدایی با حکومت میکنند، ولی میدانند که با حکومت می‌جنگند. طرفشان فقط سرمایه دار نیست میدانند که با یک سرمایه دار طرف نیستند با یک ماشین دولتی طرف هستند. اما برای کارگر مفروض اعتصابی مثلاً در انگلیس، ایتالیا و فرانسه قضیه این نیست. آنها علیه سرمایه دار و کارفرما بلند میشوند شرایطی را میخواهند یا میگیرند یا نمیگیرند و بالاخره به کار و زندگیشان ادامه میدهند. در ایران ما با واقعیت دیگری روبرو هستیم. به همین خاطر بنظر من میشود حتی به مبارزات کارگری چون خواستهای اقتصادی مطرح میکنند به این راحتی گفت مبارزه صنفی یا اقتصادی. من میتوانم بگویم این مبارزات در محتوا و جوهر خودش مبارزه ای سیاسی است در نحوه بیان و ابراز خودش اقتصادی و صنفی است و در این دومی بیش از هر چیز توازن قوا تاثیر دارد.

سیاوش دانشور: در مورد همین توازن قوا که صحبتش را میکنید لطفاً یک مثال بزنید.

حمید تقوایی: من فکر میکنم که میتواند مبارزات کارگری حول خواستهای امروز به هم پیوسته شود. و نه تنها مبارزات کارگری، بلکه همچنین مبارزات کارگری با بخشهای دیگر جامعه هم میتواند همبسته شود. کارگران میتوانند به مبارزات و اعتراضات یکدیگر و دیگر مبارزات اعتراضی پیامهای حمایت و همبستگی بدهند، از معلمان که در حال اعتراض هستند حمایت کنند، علناً، با نامه سرگشاده دادن به روزنامه ها و در اینترنت، اعلام کردن در جامعه با اسم و رسم و غیره. کارگران فلان کارخانه و فلان بخش تولیدی، ۲۰۰ یا ۳۰۰ کارگر در یک طومار، از مبارزه برحق معلمان حمایت میکنند و عکس آن. دانشجویان، معلمان از مبارزات کارگری و از

بخش دوم:

سراسری و سیاسی شدن مبارزات کارگری

رهبری سراسری و رهبری محلی انقلاب

وقتی از رهبری انقلاب صحبت میکنیم دو سطح از رهبری را مد نظر داریم، یکی سطح عمومی که اساساً بوسیله رهبری حزب در مقیاس کل جامعه اعمال میشود و دیگری رهبری محلی و مستقیم هر مبارزه و نبرد مشخص در دل انقلاب. رهبری انقلاب در سطح سراسری و اجتماعی آن یعنی نمایندگی کردن انقلاب و باز کردن راه آن در مقابل رژیم و نیروهای سیاسی ضد انقلابی در حکومت و در اپوزیسیون آن. این مستلزم افشای مداوم تاکتیکها و ترفندهای نیروهای ضد انقلاب، افق دادن و بجلو سوق دادن انقلاب و جلوگیری از تحریف و عقیم گذاشتن آن بوسیله نیروهای ضد انقلابی است. این مستلزم نمایندگی کردن خواستها و مطالبات انقلابی مردم و نشان دادن راه رسیدن به شعارها و اهداف انقلاب در هر شرایط مشخص و در پیچ و خم تحولات است. این وظیفه سراسری و مرکزی، که میتوان آن را به توپخانه سنگین تشبیه کرد، اساساً بعهده رهبری حزب است. در این سطح ماکرو هست که بحث حزب و قدرت سیاسی، بحث حزب در دسترس و مدعی قدرت و توانا به تصرف و حفظ قدرت، و بحث تداعی شدن حزب با تحولات تعیین کننده و نقاط عطف در جنبش انقلابی مطرح میشود. این جنبه بیشتر شناخته شده و در دستور کار قرار گرفته رهبری و سازماندهی انقلاب است که البته باید در شرایط حاضر بیش از پیش بر اهمیت و ضرورت آن تاکید کرد و بطور همه جانبه و پیگیرتری آنرا به پیش برد. اما موضوع صحبت من در اینجا این جنبه نیست. نقش و وظیفه رهبران عملی که موضوع بحث من است تماماً به رهبری مشخص و محلی

محدود و محفلی می مانند و تشکل وسیعتر، حضور اجتماعی وسیعتر، و حتی فراتر رفتن از کارخانه و رشته تولیدی خودشان و برخورد به مسائل عمومی تر و اجتماعی تر، اینها را در دستور کار خودشان ندارند. حزب ما الان میخواهد مبتکر و پیشرو یک جنبش و حرکتی برای تغییر این وضعیت باشد. میخواهد سنتهای دست و پاگیری که در جنبش کارگری وجود دارد را نقد کند و به آن چهره و تعیین اجتماعی بدهد.

سیاوش دانشور: این بحث شما ممکن است این استنباط را بدست بدهد، که رایج هم هست چه در درون جنبش چپ و چه در رسانه ها وقتی راجع به ایران صحبت میکنند، که مبارزات کارگران را صنفی میدانند و یا مبارزات دانشجویان را سیاسی میدانند. آیا از بحث شما یک نوع تقسیم بندی به این شکل میشود نتیجه گرفت؟

حمید تقوایی: این هم یک نکته دیگری است که از آن سنتها می آید و ما به آن قائل نیستیم و آنرا نقد میکنیم. ببینید وقتی اینها به جنبش کارگری نگاه میکنند میگویند که جنبش کارگری اقتصادی است به این دلیل که کارگر برای مطالبات خودش مبارزه میکند. چیزی طبیعی تر از این نیست که طبقه کارگر مطالبات خودش را در دستور بگذارد، این شرط بقا و زندگی هر روزه اش است. در همه دنیا این را می بینیم. ولی در ایران با این قاطعیت نمیشود گفت این مبارزه ایست صنفی یا صرفا اقتصادی. در شرایط اختناق اینکه یک مبارزه کارگری چه خواستهایی را مطرح میکند و چه میگوید و چه شعارهایی را میدهد و علنا چه مطالباتی را در دستور میگذارد، این قبل از آنکه گرایشات درون طبقه کارگر و خصلت مبارزات کارگری را نمایندگی کند، توازن قوا بین جنبش و رژیم را نمایندگی میکند. در هر کشور اروپایی و یا در آمریکا، وقتی که می بینید که کارگران برای افزایش دستمزد مبارزه میکنند واقعا خواست آنها محدود به همین است. اتحادیه دارند شروع به مذاکره میکنند، مذاکره به نتیجه نمیرسد اعتصاب میکنند، تظاهرات میکنند و بالاخره به توافق میرسند و بعد میروند سر کارشان. نه دولت را به مصاف میطلبند و نه با دولت طرف میشوند. مبارزه مشخصی میکنند و به نتیجه میرسند و یا نمیرسند. این یک مبارزه صنفی اقتصادی مشخص است. در ایران شما می بینید کارگران برای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده بلند میشوند ولی گرایش و خواست و تمایل سیاسی کارگران به این محدود نیست. آنها اولاً سر همان خواست فوراً با دولت روبرو میشوند، فوراً با ارگانهای سرکوب دولت روبرو میشوند و بسرعت مبارزه شان آنها را رو در روی دولت قرار میدهد و به این اعتبار

مبارزات، رهبری نبردهای مشخصی که در جنگ انقلابی در میگیرد مربوط میشود. منظور من از اشاره به رهبری سراسری و اجتماعی حزب نشان دادن جایگاه تعیین کننده آن در رابطه با رهبری مستقیم نبردهای محلی بود. این توپخانه سنگین است که راه را برای پیشروهای پیاده نظام هموار میکند. اما وقتی از رهبری سراسری به صحنه نبرد بیائیم، آنگاه همبستگی و گستردگی مبارزاتی یک عامل کلیدی تضمین این پیشروها است.

مبارزه طبقه کارگر چگونه متحد و سراسری میشود؟

پراکندگی یک مساله قدیمی جنبش کارگری است که همه نیروهای چپ از آن بعنوان یک مانع اساسی بر سر راه پیشروی مبارزات کارگری همیشه بر آن انگشت گذاشته اند.

آنچه نامعلوم بوده است راه حل این مساله است. چطور باید مبارزات را متحد و سراسری کرد؟ خواهید گفت حول شعارهای واحد و سراسری. این پاسخ رایجی است که باندازه خود مساله عمومیت دارد. اما این پاسخ راهی به کسی نشان نمیدهد. همین امروز کارگران بر سر خواستههای مختلفی از پرداخت دستمزدهای عقب افتاده تا اخراج و بیکارسازی در حال مبارزه اند. چطور میشود شعار واحد و سراسری در دستور مبارزه آنها گذاشت؟ شعار واحد باید عمومیت داشته باشد، باید کلی تر و در بر گیرنده تر از خواستههای مشخص هر بخش و کارخانه باشد. یعنی مثل ۳۰ ساعت کار در هفته قابلیت تعمیم به سطح کل طبقه را داشته باشد و یا شعار و مطالبه ای سیاسی، و لذا به این اعتبار عمومی و سراسری، باشد.

خوب چطور باید این شعارهای عمومی و سیاسی را رواج داد؟ چطور میشود این خواستههای عمومی و سراسری را در دستور کارگرانی گذاشت که هنوز نتوانسته اند دستمزدهای عقب افتاده شان را بگیرند؟ هنوز دارند بطور پراکنده و در کارخانه های مختلف با اخراج و بیکارسازی دست و پنجه نرم میکنند؟ چطور میشود در چنین شرایطی شعار ۳۰ ساعت کار و خواستههای عمومی دیگری از این قبیل را سراسری کرد؟ به نظر میرسد اتحاد کارگران پیش شرط در دستور گذاشتن چنین شعارهایی است و نه نتیجه آن!

نمیخواهند بروند و اصلا در برنامه کارشان این چشم انداز را ندارند. می‌خواهم بگویم که مساله فقط اختناق نیست مساله این هست که خود این فعالین چنین افق و چشم اندازی از کارشان ندارند. برای اینکه نکته کاملا روشن شود من شما را توجه میدهم به تجربه انقلاب ۵۷. کسانی که همسن من و شاید شما هستند امروز این را کاملا بیاد دارند که در دوره ای، دوره بعد از قیام بهمن تا ۳۰ خرداد ۶۰ یعنی بیش از دو سال آن جامعه عملا یک جامعه بازی بود. جامعه ای بود که هنوز جمهوری اسلامی قدرتت را پیدا نکرده بود که سرکوب بکند و انقلاب در سطوح مختلف ادامه داشت. جامعه متعرض بود، رادیکال بود و در آن دوره جنبش کارگری تجارب خیلی خوبی داشت مثل تجربه تشکیل شوراهای متحده گیلان، و شوراهای منطقه ای در تهران. در خیلی جاها کارگران تولید را در دست گرفتند و کارخانه ها را اداره کردند و غیرو. ولی در تمام این مدت حتی یک اسم و یا تشکلی که بتواند باقی بماند عروج نکرد و این جنبش نتوانست یک چهره معین به خودش بگیرد. شما اگر حتی از کسانی مثل من و یا مثل خیلی از کسان دیگری که آنروزها را بیاد دارند و فعال آن انقلاب بوده اند بپرسید نمیتوانند حتی یک اسم از جنبش کارگری و کلا جنبش رادیکال در آن دوره بگویند. در آن دوره که اختناق تقریبا صفر بود و عملا جامعه ایران یکی از آزادترین جوامع موجود بود حتی در آن دوره هم ما شاهد عروج اجتماعی و علنی جنبش نبودیم. این بنظم بخوبی نشان میدهد که چطور سنتها و روشها و افقهای فعالین است که مانع عرض اندام علنی و اجتماعی آنها میشود چرا که در آن دو ساله ای که این آزادیها کاملا وجود داشت، حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ایران در آن دوره وجود نداشت که علیه این سنتها بلند شود و آنها را کنار بزند و در نتیجه همچنان این جنبش کارگری و جنبش رادیکال سوسیالیستی کلا در کل جامعه بی چهره و بی هویت ماند. امروز هم داستان بر سر همین است. در دوره ای، حدود پانزده سال قبل منصور حکمت در مقاله ای که در مورد جنبش کارگری نوشت گفت: جنبش کارگری متفرق نیست، جنبش کارگری تشکلهای خودش را دارد، محافل کارگری و آژیتاتورها را دارد، رهبران عملی خودش را دارد. این در مقابل و نقد آن نظری بود که فکر میکرد جنبش کارگری متفرق است به این معنی که به آحاد و افراد و به اتمها تقسیم میشود. در نقد این نظر، منصور حکمت گفت چنین نیست، محافل کارگری را داریم و آژیتاتورها و رهبران عملی را داریم. امروز هم هسته های کارگری را داریم و در راس این هسته ها فعالین جنبش کارگری، آژیتاتورها و رهبران عملی هستند. منتها مساله این است که این رهبران عملی، این محافل و این آژیتاتورها از این سطح فراتر نمیروند، در همین سطح

در مورد سیاسی شدن مبارزات کارگری هم مساله همین است. این بحثی بود که منصور حکمت در کنگره سوم پاسخش را داد. کارگر، دانشجو و یا روشنفکر دگر اندیش نیست که اعتراضات سیاسی اش را تحمل کنند و یا حداکثر با چند سال زندان جواب بدهند. بورژوازی دانشجو و دکتر و لیبرال و جبهه ملی و روشنفکر را تحمل میکند ولی کارگر را تحمل نمیکند. اعتراض سیاسی کارگر را یکجور دیگر میکوبند و بخون میکشند. آخرین نمونه اش، تظاهرات کارگران خاتون آباد، که تازه خواست سیاسی ای هم مطرح نمیکرد، در برابر ماست. از طرف دیگر موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر با بقیه اقشار متفاوت است. کارگر اعتصابش از دو هفته به سه هفته تجاوز کند خانواده اش نان ندارند بخورند. مبارزه و اعتصاب پیگیر کارگری مستلزم سازمانیابی و تامین و تدارک مالی آنست. نمیتوان انتظار داشت مبارزه کارگران سیاسی شود وقتی هنوز پراکنده و سازمان نیافته است. میبینید که باز به نظر میرسد مشکل وارونه مطرح شده است. متحد و سراسری شدن مبارزات یکی از پیش شرطهای سیاسی شدن آنست و نه بر عکس.

خوب پس پاسخ چیست؟ چه باید کرد؟ مساله سیاسی و سراسری شدن مبارزات کارگری را کنار بگذاریم؟ روی حزب و تصرف قدرت بوسیله حزب متمرکز شویم؟ واضح است که این هم جواب نیست. ما سه عامل را بر شمردیم، حزب، انقلاب و حکومت بورژوازی. هر دو عامل از این سه عامل به تنهایی پاسخ چه باید کرد ما را نمیدهد. آیا میشود گفت مبارزات کارگری که سیاسی نمیشود، سراسری هم نمیشود، پس باید حزب نیرو جمع کند و قدرت را بگیرد؟ این جواب نیست چون انقلاب در این میان از قلم افتاده است. کدام کمونیستی و در کجای دنیا بدون انقلاب قدرت را گرفته است که ما دومیش باشیم؟ حزب بدون انقلاب نمیتواند قدرت را تصرف کند. برای تصرف قدرت باید رهبر انقلاب شد. این را قطعنامه کنگره هم تصریح کرده است که حزب ما باید رهبر و سازمانده انقلاب شود. حزب فقط با انقلاب میتواند بقدرت برسد و برای انقلاب طبقه کارگر باید نقشی بسیار وسیعتر از این بازی کند. باید متشکل تر باشد و باید مبارزاتش گسترده تر باشد. و این کار را هم فقط حزب میتواند بکند. اگر قرار بود مبارزات کارگری خودبخود سراسری و سیاسی شود بمن و شما احتیاجی نبود. همانطور که تامین هژمونی طبقه کارگر، چنانکه در بالا اشاره کردم، تماما به حزب گره خورده است، در سراسری و متحد کردن مبارزات کارگری هم حزب نقش تعیین کننده ای دارد.

پس باز بر میگردیم به سؤال اصلی مان: برای سراسری کردن مبارزات کارگری چه باید کرد؟

پاسخ من اینست که وقتی میگوئیم مبارزات کارگری را باید سراسری کرد راه حل واقعی و عملی و کاملاً امکانپذیرش اینست که مبارزات موجود و جاری را حول همین شعارها و خواستههای موجودشان به هم پیوند بزنیم. این را من گسترش افقی مبارزات مینامم. یعنی برای سراسری کردن مبارزات لزوماً نباید آنرا تعمیق کرد و شعار و مضمون رادیکال تر و یا سیاسی تری به آن داد. کی گفته است شرط سراسری شدن سیاسی شدن است؟ و یا حتی عمومی شدن و دربرگیرنده شدن شعارهاست؟ این پیش شرطها غیر واقعی و غیر عملی است. چرا کارگر صنعت نفت نمیتواند از مبارزه کارگران در فرض کنید خودروسازی حول دریافت دستمزدهای عقب افتاده حمایت کند؟ اعلام کند که از این مبارزات حمایت میکند و از دولت بخواهد به خواست آنها پاسخ بدهد. این کاملاً عملی و در همین توازن قوا ممکن است. مبارزات کارگران را میتوان حول مطالبات و خواستههای موجودشان به هم بافت و یک مبارزه همبسته سراسری بوجود آورد. مساله حتی به مبارزات کارگری در ایران محدود نمیشود. کارگران در ایران میتوانند از مبارزات کارگران در دیگر کشورها حمایت کنند. پیام بدهند و نامه بنویسند و تومار جمع کنند. همینطور میتوانند از کارگران در کشورهای مختلف و از اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح بین المللی درخواست حمایت و پشتیبانی کنند، علناً و با اسم و رسم. این کاملاً عملی و در سطح کنونی موازنه قوا امکانپذیر است.

وقتی از این نقطه نظر به مساله اتحاد و سراسری کردن مبارزات نگاه میکنید متوجه میشوید که موضوع فقط به مبارزات کارگری محدود نمیشود. بخشهای دیگر جامعه هم در حال مبارزه هستند حول خواستههای برحق خودشان. کارگران میتوانند از این مبارزات هم اعلام حمایت کنند و همینطور از آنها حمایت بخواهند. یک نمونه چنین همبستگی ای گردهمایی دانشجویان در ۱۶ آذرماه در دانشگاه تهران بود که پلاکارد بزرگی در حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی بلند کردند. و یا اعلام همدردی و پشتیبانی کارگران ایران خودرو و برخی دیگر از کارخانه ها از کارگران خاتون آباد. نمونه های دیگری هم این اواخر و بعد از فراخوانهای متعدد حزب به این نوع اعلام حمایتها، داریم که امیدوارم بسط پیدا کند. به هر حال نکته ای که میخواهم تاکید کنم اینست که نه تنها مبارزات کارگری در کارخانه های مختلف بلکه مبارزات بخشهای دیگر

میخواهند و در همین سطح میتوانند یک جنبش علنی را دامن بزنند و چهره به آن بدهند و هویت به آن بدهند و حول همین خواست جمع شوند. مساله امنیت وقتی مطرح میشود که در واقع ما دست بگذاریم روی مضمون و محتوای شعارها و مواضع. مضمون و محتوای شعارها و مواضع میتوانند در همین سطح فعلی با همین توازن قوای فعلی باقی بماند در عین حال این جنبش باید یک چهره علنی و متعین پیدا کند حول همین خواستهها.

بخش دوم

سیاوش دانشور: در بخش اول صحبتیمان شما اشاره کردید که مساله اختناق بی چهره بودن جنبش امروز را در ایران توضیح نمیدهد و باید چهره علنی داشته باشد در سطح همان توازن قوا و با همان مطالبات که هست اما بشکل علنی و اجتماعی. اگر اختناق مزاحم نیست چه سنتهای سیاسی و اجتماعی دیگری در درون خود همین جنبشها تا حال مانع این کار شده است؟

حمید تقوایی: تا آنجایی که به جنبش چپ و گرایش چپ در خود جنبش کارگری برمیگردد، مخفی کاری جزیی از هویت و سبک کار همیشگی اش شده است. این استنتاج هست، این تلقی هست که مبارزه کمونیستی در جامعه، مبارزه از موضع چپ، باید مخفی باشد و گویا همزاد این مبارزه مخفی بودن است. همانطور که گفتم این نتیجه گیری به هیچوجه واقعیت را منعکس نمیکند و اینطور نبوده است. در تاریخ جنبش چپ هیچوقت اینطور نبوده است. در ایران مشخص ما این مساله را داریم بخاطر اینکه یک اختناق چندین دهساله وجود داشته که بخصوص هدف و آماج حمله اش جنبش چپ بوده و کمونیستها بوده اند. این باعث شده است که این تصور و این تلقی بوجود بیاید که مخفی کاری و نداشتن چهره اجتماعی جزء تعریف مبارزه ماست. اینرا نه تنها ما در سبک کار گروهها و احزاب بلکه در شیوه کار فعالین چپ جنبش کارگری و جنبشهای دیگر در جامعه می بینیم که بسنده میکنند بر همان محافظی که دور و بر خودشان دارند و روابط طبیعی که دارند. اینها را حفظ میکنند و از آن فراتر

مناسباتی در داخل خود جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی در جامعه. امروز مشخصاً وقتی نگاه میکنید می بینید اختناق تماماً این وضعیت را توضیح نمیدهد. ببینید، رهبران مبارزات در آن سطحی که فعالیت میکنند برای رژیم شناخته شده هستند، و اینطور نیست که کاملاً مخفیند، چون بالاخره مبارزه امری علنی است و همانطور که شما هم اشاره کردید، اعتصاب و تظاهرات و تحصن و بستن خیابانها اینها همه مبارزات علنی است و رهبران و سازماندهندگانی دارد و جاسوسان و ماموران و پلیس سیاسی رژیم کاملاً آنها را میشناسند. قضیه بنابراین مخفی کاری نیست بلکه اینست که دقیقاً چون این رهبران فقط در محدوده کارخانه و محل فعالیت خودشان شناسائی میشوند، برای جمهوری اسلامی خیلی راحت است که آنها را دستگیر کند و از سر راه کنار بزند و کلاً آنها را تحت انواع فشارها قرار بدهد. در حالیکه اگر در سطح وسیعتری شناخته شده بودند و در سطح وسیعتری میان خود کارگران و در جامعه رهبران با نفوذ و محبوبی بودند آنوقت به مراتب تعقیب و دستگیری آنها برای رژیم سخت تر بود. میخواهم بگویم در واقع این سطح از علنیت ضامن ادامه کاری این فعالین است و امنیت را بالا میبرد و نه بر عکس. ما می بینیم که بخصوص امروز که جامعه ایران در یک تب و تاب انفلابی به سر میبرد و جمهوری اسلامی در موقعیت ضعیفی هست، اینکه رهبران عملی قدم به پیش نمیگذارند اساساً بخاطر سنتهایی است که به آن اشاره کردم که در اثر اختناق چندین دهساله در ایران تبدیل شده است به یک امر داخلی و راه و روش درونی جنبش کارگری و جنبشهای مبارزاتی علی العموم. منظور من بهیچوجه این نیست که کارگران با شعار و مواضعی حادثر و رادیکالتر و با ضدیت شدیدتری بیش از آنچه توازن قوا اجازه میدهد قدم بمیدان بگذارند. بهیچوجه منظور این نیست. موضوع اینست که در همین سطح مبارزات موجود و با همین خواستها و مطالبات موجود باید مبارزات را سراسری و اجتماعی کرد. مثلاً فرض کنید در جنبش کارگری مساله دستمزد و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و افزایش دستمزدها، این جنبش، این کمپین معین، این مصاف معین بر سر دستمزد میتواندست و امروز هم میتواند که رهبران و فعالین شناخته شده خودش را داشته باشد. به نحوی که در همین سطح مطالبه بتوانند مبارزه را با یک چهره مشخصی در یک سطح اجتماعی و وسیعتر و متحدتری به پیش ببرند. یا خواستهای معینی که زنان دارند یا دانشجویان و جوانان دارند. مثلاً خواست آنها مبنی بر این که یک زندگی مدرن داشته باشند، خواست آنها مبنی بر اینکه دیواری بین زن و مرد و دختر و پسر کشیده نشود. آپارتاید جنسی بر بیفتد. اینها خواستهایی است که مردم دارند اعلام میکنند. جوانان

جامعه هم میتواند و باید حول خواستها و شعارهایی که مطرح میکنند بهم پیوسته و سراسری شوند.

ممکن است بگوئید آیا توازن قوا اجازه میدهد؟ اگر مثلاً کارگران نساجی یزد از خبازان سقز حمایت کنند دستگیر نمیشوند؟ نه لزوماً! بستگی به این دارد که مبارزه مورد حمایت قرار گرفته چه مضمونی دارد و چه خواستی را مطرح میکند. اگر مبارزه ای با سرکوب دستگیری مواجه نشده میشود انتظار داشت که حمایت از آن هم با سرکوب و دستگیری مواجه نشود. این شیوه سراسری کردن تنها شیوه ممکن است و واقعی و عملی است. همانطور که کارگر فرانسوی سراسری مبارزه میکند. کارگران راه آهن اعتصاب میکنند و کارگران بندر حمایت میکنند. این شیوه حمایت بسته به سطح مبارزه و شرایط از انتشار بیانیه همبستگی تا اعتصاب حمایتی را میتواند در بر بگیرد ولی در هر حال نه سیاسی شده اند و نه شعارها را تعمیم داده اند. این سراسری شدن از طریق گسترش افقی مبارزه است. و در ایران هم این کاملاً ممکن است. کارگران در غرب ایران دستمزدهای عقب افتاده شان را میخواهند و کارگران در شرق میتوانند حمایت کنند. باید این مبارزات را در سطح موجود توازن قوا به هم تنید. نه باید صبر کرد تا توازن قوا به نفع کارگران تغییر کند، نه باید منتظر سیاسی شدن و تعمیم شعارها بود، و نه باید تن داد به این پراکندگی موجود. برعکس پیش شرط همه اینها همین شیوه گسترش و همبسته کردن افقی مبارزات است.

این شیوه سراسری کردن مبارزات بخصوص در شرایط امروز ممکن و عملی است. ممکن و عملی است بشرط آنکه رهبران عملی جنبش کارگری از پوسته سنتهای عقب مانده بیرون بیایند و پا بمیدان مبارز علنی در سطح جامعه بگذارند. ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری اساس بحث من در مورد سراسری شدن و کلاً تقویت و پیشروی جنبش کارگری است. پیش از صحبت در مورد این موضوع اجازه بدهید به مساله سیاسی شدن جنبش کارگری نیز کمی دقیق شویم.

مساله سیاسی شدن جنبش کارگری

مبارزه طبقه کارگر باید سیاسی شود. کمی به این حکم همیشگی چپ فکر کنیم. سیاسی

شود یعنی چه؟ خواهید گفت یعنی خواستها و شعارهای سیاسی مطرح کند. این یک تعبیر روشن و واضح از سیاسی شدن است اما آیا شاخص دیگری وجود ندارد؟ به نظر من ارزیابی یک مبارزه تنها بر اساس خواست و شعارهایی که مطرح میکند میتواند گمراه کننده باشد. برای اینکه متوجه شوید چه میگویم مبارزات جاری کارگران ایران را در نظر بگیرید. این مبارزات بر مبنای خواستهایی که مطرح میکنند تماما صنفی و اقتصادی است. مبارزه بر سر افزایش دستمزد و برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده و علیه اخراج و بیکارسازی و غیره. ظاهرا مثل کارگران فرانسه و یا ایتالیا و انگلیس که آنها هم برای خواستههای رفاهی دست به اعتصاب و مبارزه میزنند. اما آیا واقعا فرقی بین مبارزات کارگری در ایران و در کشورهای اروپایی نیست؟ فرض کنید کارگر ایتالیایی برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده و در ایران هم کارگران اضافه دستمزد میخواهند. آیا هر دو این اعتصابها را باید تحت عنوان اقتصادی و صنفی کنار هم گذاشت و همسان دانست؟ اگر از کارگر فرانسوی بپرسید آیا دستمزدتان اضافه خواهد شد چیزی شبیه این خواهید شنید که "ما فعلا ۱۵ درصد اضافه دستمزد خواسته ایم اما ممکن است به ۸ درصد هم رضایت بدهیم. باید ببینیم مذاکرات بین کارفرما و رهبران اتحادیه چطور پیش میرود" و غیره. این جواب تیپیک کارگر اعتصابی اروپایی است. حالا اگر از کارگر ایرانی همین سوال را بکنید احتمالا چند فحش به رژیم تحویل میگیرید و اینکه فلان فلان شده ها کی پول ما را داده اند که ایندفعه بدهند. کارگر در ایران اعتصاب میکند چون طاقتش طاق شده و میخواهد به نحوی نارضایتی عمیقش از کل این وضعیت و تنفرش از آخوندها را نشان بدهد. در ایران و در شرایط اختناق نقطه عزیمتها و خصلتها و گرایشهای سیاسی جنبش کارگری را از شعارهایش نمیشود فهمید. در شرایط اختناق شعار و مطالبه یک مبارزه نشاندهنده توازن قواست و نه تمایلات و اهداف واقعی مبارزه کنندگان. این در مورد جنبش کارگری و هر جنبش اعتراضی دیگری در جوامع اختناقزده صادق است. مردم در یک مقیاس وسیع در انتخابات دوره اول خاتمی به او رای دادند اما ما همانموقع تحلیلیمان این بود، و بعدا هم در تجربه این ثابت شد، که رای مردم به خاتمی رای "نه" به خامنه ای بوده است. نشانه "نه" آنها به کل رژیم جمهوری اسلامی بوده است و نه آری آنها به خاتمی و دو خرداد. امروز هم در مورد مبارزات کارگری همین امر صادق است. کارگرانی که به عدم پرداخت دستمزدهایشان اعتراض میکنند سرگونی طلب اند. از رژیم متنفرند. اعتصاب و تحصن و پیکت نمیکند چون فکر میکنند این رژیم خواستهایشان را میدهد. اعتراض میکنند که کل رژیم را تضعیف کنند. کارگر فرانسوی دستمزدش اضافه بشود و یا نشود

وسیع کلمه در جامعه ایران بی شکل و بی هویت است. یعنی شما یا با یک بروز انفجاری یک اعتصاب و یا تظاهرات، و این روزها دیگر شورشهای شهری، روبرو هستید و یا گویا همه چیز آرام و خاموش و بی حرکت است و اصلا جنبشی در کار نیست. اگر بخواهید مساله روشن تر شود جنبش کارگری در ایران را با کشورهای دیگر مثل کشورهای اروپایی و یا کشورهای آمریکای لاتین مقایسه کنید. جنبش کارگری در این کشورها تشکلهای خود و رهبران خودش را دارد و این رهبران نه تنها در سطح کارخانه ها و کارگران بلکه در سطح جامعه شناخته شده هستند. اینها کسانی هستند که اظهار نظر و موضعگیری میکنند درباره مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، و مسائل فرهنگی، حضور بهم میرسانند در اتفاقات و تحولات اجتماعی؛ پیغام میفرستند، اعلام همبستگی میکنند، و کلا تبلور و باصطلاح چهره انسانی جنبش و مبارزه ای هستند که در آن فعالند. در ایران ما این جنبش و مبارزه را داریم، ولی بشکل مقطعی، آن موقعی که بروی آب میآید، سرش را بلند میکند، دست به عملی و آکسیون و تظاهرات و اعتصابی میزند و بعد باز فرو میخوابد و از انظار مخفی میشود. پیوستگی و تداوم جنبش در نهادها و شخصیتهایش متجلی میشود و در ایران این تبلور انسانی و تجسم و چهره انسانی مبارزه را ما نداریم. این یک ضعف اساسی است که تا بر آن فائق نیائیم نمیشود از یک جنبش متحد و متشکل و منسجم صحبتی کرد. و تا آنجا که به شرایط امروز مربوط میشود، جنبش انقلابی حداکثر در سطح شورشهای پراکنده شهری باقی میماند. بهمین دلیل من فکر میکنم حلقه اصلی ای که در این شرایط باید بدست گرفت دادن این چهره اجتماعی به جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی است.

سیاوش دانشور: شما میگوئید که رهبران و پیشروان جنبشها چه جنبش کارگری و چه بخشهای دیگر جامعه باید در سطح علنی امرشان را به پیش ببرند. ولی در جامعه ایران اختناق هست، جمهوری اسلامی حاکم است و شاید توازن قوا این اجازه را نمی دهد. جواب شما چیست؟

حمید تقوایی: تاریخا و اجتماعا اختناق و دیکتاتوریهایی پی در پی میشود گفت در یک قرن اخیر بوده است که این خصلت غیر اجتماعی را به جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی مردم داده است که تشکل و تعیین نداشته باشند و شخصیتها و رهبران عملی اسمشان مطرح نشود. در تحلیل نهایی این اختناق هست که باعث این وضع شده است. ولی این اختناق دامن زده است به یک سنت و عوامل درونی، به یک روابط و

هنوز نتوانسته در یک سطح اجتماعی عرض اندام کند. جنبش کارگری در ایران عمدتاً بخاطر سابقه و تجربه و سنت‌هایی که دارد آنطور که باید و شاید از یک تعیین و هویت اجتماعی برخوردار نیست، خودش را معرفی نکرده است و نه تنها جامعه بلکه خود کارگران در یک سطح گسترده و سراسری این جنبش را نمی‌شناسند. رهبران عملی جنبش کارگری، کسانی که در مبارزات روزمره، مثل مبارزه بر سر دستمزدهای معوقه و یا خواسته‌های مشخص دیگر، به پیش می‌افتند، خودشان را به چهاردیواری کارخانه و یا حداکثر رشته تولیدی خود محدود می‌کنند و حداکثر در همین سطح شناخته شده هستند و از آن فراتر نمی‌روند. در نتیجه خود طبقه کارگر و جامعه بی‌خبر است از فعل و انفعالات، از موضع‌گیریها و از مسائلی که این رهبران دارند با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. به نظر من جنبش کارگری، و علی‌العموم جنبشهای اعتراضی، نمیتواند بصورت بی‌شکل و نامتعیین و با پیشروان و رهبران عملی مخفی و شناخته نشده در جامعه، سراسری و منسجم شود و به پیش برود. این یک ضعف اساسی مشخصاً جنبش کارگری و کلاً جنبشهای اعتراضی در ایران است.

سیاوش دانشور: منظورتان از این هویت اجتماعی داشتن، چهره داشتن و مخفی مبارزه نکردن چیست، چون وقتی به جنبش کارگری نگاه میکنیم مبینم مبارزه کارگری علنی صورت میگیرد، زنان علنی اعتراض میکنند و یا جوانان. منظورتان چیست؟

حمید تقوایی: بله مبارزه بعنوان آکسیون‌هایی که اتفاق می‌افتد مثل یک اعتصاب و یا تظاهرات و یا گردهماییها و یا تحصنها، اینها علنی است، ولی در همین سطح آکسیون. یعنی وقتی توده کارگران و یا جوانان و یا زنان در کارخانه و یا در دانشگاهها و خیابانها جمع میشوند و دست به اعتراض می‌زنند و خواستی را مطالبه میکنند، جنبش خود را نشان میدهد. این مشاهده به این معنا نیست که جنبش کارگری و یا جنبش اعتراضی فقط همین است. گرایش چپ در این جنبشها فعال است. جنبش رادیکال سوسیالیستی و یا جنبش چپ، که کلاً در جامعه با حزب ما تداعی میشود، رهبران عملی و فعالین خودش را دارد، کسانی هستند که مدام دارند صفوف کارگران و یا جوانان و زنان را به هم می‌تنند و همبسته میکنند، هر روز مشغول گردآوری قوا هستند، مشغول بسیج مردم هستند، مشغول آگاه کردن و متشکل کردن مردم هستند. در کارخانه باشد و یا در دانشگاهها و یا در محلات و یا بخشهای مختلف جنبش زنان، این فعالین پیوسته مشغول کار هستند. اما با اینهمه جنبش به این معنای

در انتخابات بعدی به یکی از احزاب بورژوازی حاکم رای میدهد. اما کارگر ایرانی اگر شاسنامه اش را گرو نگیرند محال است به این حکومت رای بدهد. طبقه کارگر این حکومت را قبول ندارد و از آن متنفر است. اشتباه فاحشی است اگر فکر کنیم که طبقه کارگر ایران فقط مایل است دستمزدهای عقب افتاده اش را بگیرد. اشتباه فاحشی است اگر فکر کنیم فقط مطالبات صنفی و اقتصادی برای کارگران ایران مطرح است و تمایلی به مسائل سیاسی ندارند. این حکم کاملاً درستی است که باید مبارزات کارگری ارتقا پیدا کند و صریحاً و علناً با شعارهای سیاسی بمیدان بیاید اما این به این معنا نیست که مبارزات موجود کاملاً صنفی و اقتصادی و غیر سیاسی است. اگر این نکته را نبینیم نمیتوانیم راه درست را برای کشاندن کارگران بمیدان سیاست و بسیج طبقه کارگر حول شعارهای سیاسی پیدا کنیم. شعارهای صنفی شکل پذیرفته شده، متناسب با توازن قوای فعلی و اجتماعاً قابل قبول و امن برای جنگ پارتیزانی طبقه کارگر با رژیم است. رژیم را از هر گوشه ای بزن. بزن که تضعیف شود و سرنگون شود. دستمزد، بیمه بیکاری، ممانعت از اخراج، طرح این خواستها کارگران را فوراً با رژیم سینه به سینه قرار میدهد. نمیگویم که کارگران تاکتیکی این مطالبات را مطرح میکنند، خواست واقعی آنهاست. اما امیدشان آنستکه به رژیم ضربه بزنند و آنرا تضعیف کنند. این جزئی از جنگ ایدئائی آنها با کل نظام جمهوری اسلامی است. نباید آنرا مبارزه ای صرفاً صنفی و اقتصادی در نظر گرفت آنطور که مثلاً مبارزه جاری کارگران در اروپا و آمریکا را صنفی میدانیم.

نکته مهم و ویژه مبارزات کارگری در ایران اینست که هر خواستی داشته باشد یک خصلت ضد رژیمی دارد. اگر یک سوم کارگران ایران با همین شعار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده اعتصاب کنند رژیم افتاده است. لازم نیست حتماً با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اعتصاب کند. مگر در انقلاب گذشته مرگ بر شاه شعار کارگران نفت بود؟ با شعار قطع نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی شیرها را بستند. کارگران در خیابان و بعنوان بخشی از عموم مردم شعار مرگ بر شاه میدادند اما اعتصاب مرگ بر شاهي نداشتیم. امروز هم کافی است یک اعتصاب همزمان، حول هر خواستی، در صنعت نفت و ذوب آهن و ماشین سازیها داشته باشیم تا رژیم به رعشه مرگ بیفتد.

بنابراین به مساله سیاسی کردن جنبش کارگری نباید کوتاه بینانه برخورد کرد. اولاً سیاسی شدن مبارزات کارگران همانطور که در بالا گفتم پیش شرط سراسری شدن آن

نیست و ثاباً وجود گرایش‌ها و تمایلات و اهداف سیاسی در میان توده کارگر، نفرت سراسری آنها از حکومت و وضعیت موجود، خواست عمومی آنها برای عوض کردن این وضعیت، این امکان را می‌دهد که همین سطح موجود از مبارزات را بهم بتنیم و سراسری کنیم.

نکته دیگر اینکه به نظر من در ایران سیاسی شدن مبارزات کارگری را اساساً باید از جنبه همبسته کردن و متحد کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در نظر گرفت. این کاملاً قابل تصور است که طبقه کارگر در مبارزات خودش حتی از خواست افزایش دستمزدها جلوتر نیاید ولی در عین حال از خواست زنان و دانشجویان و معلمان اعلام پشتیبانی کند. اگر همان شیوه گسترش افقی مبارزات که در بالا توضیح دادم را در نظر بگیرید این کاملاً ممکن است. این تنها شیوه ای برای سراسری کردن مبارزات کارگری نیست، بلکه راهی برای سیاسی کردن آن، سیاسی کردن به معنی همسنگر و همبسته کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در جامعه، نیز هست. وجود یک جنبش عمومی سرنگونی طلبانه این نوع سیاسی شدن جنبش کارگری را امکان پذیر می‌کند.

تعیین اجتماعی بخشیدن به چپ مصاحبه رادیو انترناسیونال با حمید تقوایی

سیاوش دانشور: یک نگاه ساده به جنبش آزادیخواهانه بویژه در یکسال گذشته حاکی از پیشرفت و پیشروی آن در تقابل با جمهوری اسلامی و تغییر تناسب قوا به نفع جنبش آزادی و برابری در جامعه ایران است. اما کمبودهای آن چه هستند و چه روشهای کاری باید از طرف رهبران و فعالین جنبشهای اعتراضی اتخاذ شود تا جنبش آزادیخواهی را بجلو سوق بدهد؟ در این زمینه با حمید تقوایی گفتگو میکنیم.

حزب کمونیست کارگری در تبیین اوضاع ایران میگوید انقلابی در جامعه دارد شکل میگیرد و به یک جنبش انقلابی و آزادیخواهانه اشاره میکند. من میخواهم درباره همین جنبش و محدودیتهایش با شما صحبت کنم. یک نگاه بسیار کوتاه به اوضاع ایران نشان میدهد در سطوح مختلف جنبش کارگری و زنان و جوانان و غیره در جامعه دارند علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند و به پیش میروند. حزب کمونیست کارگری حضور مهمی در جامعه دارد و سیاست چپ دارد در جامعه دست بالا پیدا میکند. در یک نگاه کلی شما چه محدودیتهائی در این جنبش میبینید؟

حمید تقوایی: محدودیت و ضعف اساسی که امروز جنبش انقلابی دارد از اینجا ناشی میشود که مشخصاً جنبش کارگری بعنوان هسته و کانون و ستون فقرات جنبش انقلابی

بخش سوم:

علیت، شخصیتها، کمپینها و تشکله

جنبش کارگری و شخصیتها

آنچه در مورد سیاسی و سراسری کردن مبارزات کارگری در بخش قبل گفته شد به شیوه مبارزه مخفی و محفلی ممکن و قابل تحقق نیست. مبارزه کارگری امریست علنی. مخفی کاری را حکومت‌های دیکتاتوری و پلیس سیاسی به کمونیست‌ها و کلا جنبش چپ تحمیل کرده اند و امروز این پیشروی و "دستاورد" بورژوازی به یک خصلت و سبک کار در میان فعالین چپ و رهبران عملی جنبش کارگری و کلا جنبشهای اعتراضی در جامعه تبدیل شده است. بسیاری فکر میکنند مبارزه انقلابی و کمونیستی اصولا امری مخفی است و باید مخفی بماند. یکی از جنبه های مهم نقد منصور حکمت به نیروهای چپ سنتی در بحث "حزب و جامعه" و حزب و شخصیتها همین خصلت مخفی کاری ذاتی آنها بود، چپی که بقول منصور حکمت به فعالیت بطئی زیر زمینی و غیر اجتماعی در شرایط یخبندان دیکتاتوری عادت کرده و این نوع کار جزئی از وجودش شده است، بطوریکه بعد از آب شدن یخها هم دیگر قادر نیست به سبک دیگری فعالیت کند. بحث منصور حکمت اساسا در مورد نیروهای چپ سنتی بود اما همین بحث، به نظر من حتی به درجات بیشتری، در مورد جنبش کارگری و سبک کار محدود و بسته رهبران عملی و فعالین چپ در این جنبش نیز صادق است. ده ها سال دیکتاتوری و اختناق باعث شده جنبش کارگری نتواند عرض اندام اجتماعی کند و شخصیتهای

سرشناس خودش را داشته باشد. به نحوی که امروز دیگر حتی ایده آل و هدف و خواست ابراز وجود علنی و اجتماعی در میان فعالین چپ و رهبران عملی جنبش کارگری فراموش و مطرود شده و جای خود را به یک نوع سبک کار بسته و درخود داده است.

منصور حکمت در بهمن ماه ۱۳۶۱ در سرمقاله بسوی سوسیالیسم شماره ۵ چاپ مقالات بدون امضا در ادبیات چپ سنتی را نقد کرد و نشان داد که چطور این نوع "مخفی کاری" به بی هویتی و غیر اجتماعی ماندن و عدم قوام گیری و تثبیت سنتها و گرایشهای فکری شناخته شده و متعین در جنبش چپ دامن میزند. این بحث پیشرو و تحول بخشی بود که بعدها منصور حکمت تحت عنوان حزب و شخصیتها آنرا بسط داد و بعنوان یکی از مبانی عملی جنبش کمونیسم کارگری تثبیت کرد.

امروز در جنبش کارگری ما با فعالیت بدون امضا طرفیم. اینجا هم این نوع سبک کار محدودنگرانه و بی هویت از تثبیت و قوام گرفتن پیشرویها و دستاوردها جلوگیری میکند و اجازه نمیدهد جنبش کارگری یک چهره متعین و شناخته شده اجتماعی داشته باشد.

بحث فقط بر سر مخفی کاری نیست. مساله سبک کار درخود و بسته و محفلی ایست که شرایط دیکتاتوری و اختناق به جنبش کارگری تحمیل کرده است. این نوع محدود ماندن به کار درخود محفلی بی هویتی و بی چهرگی، انزوای اجتماعی، و سیالیت و عدم تثبیت سنتها و دستاوردهای جنبش کارگری و انقلابی را با خود به همراه می آورد، و درد اصلی اینست.

جنبش کارگری متمیزه و بی شکل نیست. محافل و آژیتاتورها و رهبران عملی خود را دارد که مدام در میان کارگران در حال فعالیت اند و در واقع اعتصابات و اعتراضات کارگری محصول فعالیت آنهاست. این هم بحثی بود که منصور حکمت اولین بار آنرا مطرح کرد. او در پاسخ به نظرات سنتی که جنبش کارگری را بی رهبر و بی شکل و خودبخودی میدانست، به روی رهبران عملی و محافل کارگری انگشت گذاشت. این شکل مشخصی است که جنبش کارگری در ایران تحت فشار ده ها سال دیکتاتوری و اختناق بخودش گرفته است. اما امروز جنبش کارگری میتواند و باید از این سطح مبارزه و تشکل فراتر برود. این شیوه کار محفلی و بی هویت قادر به متحد و سراسری و سیاسی

آزادی عمل خارج را نخواهند داشت اما با اینهمه بویژه بر سر مسائل اجتماعی که حقانیت و مقبولیت عمومی در سطح جامعه دارند، نظیر اعتراض به کشتار کارگران خاتون آباد و تعقیب عاملین آن، پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، اعتراض به جانباختن دو کارگر در ایران خودرو، و یا مخالفت با سنگسار و یا شلاق و قصاص، پیشبرد چنین کمپینهای کاملاً ممکن و عملی است.

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و چپ یعنی مجموعه ای از شخصیتهای شناخته شده نهادها و تشکلهای و کمپین های مبارزاتی در یک مقیاس وسیع اجتماعی. اگر فعالین و رهبران عملی چپ سبک کار بسته و درخودی که به آن خو کرده اند را درهم بشکنند و افق و انتظار و توقع بالاتری از خود داشته باشند، آنوقت اختناق و دیکتاتوری مانع قابل رفعی خواهد بود. اختناق و دیکتاتوری بهمان اندازه که در رواج دادن سبک کار محدود و درخود محفلی نقش داشته است، امروز وجود خود را مدیون چنین نوع فعالیتی است. روی آوردن به سبک کار علنی و اجتماعی خود گام تعیین کننده ای در جهت تضعیف دیکتاتوری و اختناق خواهد بود.

شخصیت و هویت علنی و اجتماعی بخشیدن به رهبران عملی و فعالین چپ در جنبش کارگری و در جنبشهای اعتراضی دیگر آن حلقه اصلی ایست که امروز باید حزب ما برای سازماندهی و رهبری انقلاب در عرصه محلی و مستقیم نبرد بدست بگیرد. نفس وجود حزب و حضور و فعالیتش بعنوان رهبر و نماینده و سخنگوی انقلاب، حضور و ابراز وجود وسیع اجتماعی چپ در جامعه را هم امکانپذیر و هم ضروری میکند. حزب ما میتواند و باید پیشتاز این حرکت و سازمانده و قوه محرکه آن باشد. این بحث، که در واقع بجز امتداد و معنای مشخص عملی بخشیدن به بحث حزب و جامعه منصور حکمت در شرایط مشخص امروز ایران و جنبش کارگری نیست، جنبه ها و گوشه و زوایای متعدد دیگری دارد که امیدوارم در فرصتهای دیگر به آن بپردازم.

این نوشته بر مبنای سخنرانی برای کادرهای حزب در استکهلم تنظیم شده است که در سه بخش در سه شماره انترناسیونال شماره های ۸ (۲۶ اسفند ۸۲)، ۹ (۲۹ اسفند ۸۲)، و ۱۰ (۴ فروردین ۸۳) به چاپ رسید.

دانشجویان، زنان، معلمان و سایر اقدار معترض جامعه نیز باید پا بجلو بگذارند و عرض اندام کنند. در این جنبشها نیز چه عادت کرده است که به سخنگویان و رهبران و نمایندگان گرایشهای دیگر تمکین کند و سرویس بدهد و خود بی چهره و بی هویت باقی بماند. جریانهای دیگر اپوزیسیون، در جنبش زنان و در جنبش دانشجویان چهره های سرشناس خود را دارند اما فعالین چه در این جنبشها، علیرغم کثرت و فعالیت وسیعشان ناشناخته مانده اند. بی شک شرایط پلیسی در بوجود آمدن این وضعیت نقش داشته است. اما در اینجا هم اختناق و سرکوب توضیح دهنده همه مساله نیست. در اینجا هم آنچه دست و پاگیر است سنت کار بسته و درخود و محفلی است که باید کنار زده شود.

شخصیتها، تشکلهای و کمپینها

ابراز وجود اجتماعی شخصیتها و رهبران عملی در جنبش کارگری و در جنبشهای اعتراضی دیگر راه ایجاد تشکلهای توده ای را نیز هموار میکند. تشکلهای علنی را نمیشود مخفیانه سازمان داد. تشکلهای توده ای علنی هستند و تدارک و سازماندهی آنها نیز تنها میتواند علنی باشد. رهبران شناخته شده باید جلو بیفتند و ابتکار عمل را در دست بگیرند. شوراهای و مجامع عمومی در کارخانه ها، انجمنها و کمیته ها و انواع نهادهای دیگر در میان زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه میتوانند بوجود بیایند مشروط بر اینکه پایه گذاران و هیاتهای موسس شناخته شده ای داشته باشند. نباید و نمیتوان انتظار داشت این تشکلهای از پائین خودشان بجوشند. وجود فعالین و رهبران عملی که امرشان ایجاد چنین تشکلهائی باشد پیش شرط تشکیل آنهاست.

در مورد کمپینهای مبارزاتی مختلف نیز همین امر صادق است. حول مسائل مزمینی نظیر عقب افتادن پرداخت دستمزدها که تقابل با آن مبارزه پیگیر و نسبتا دراز مدتی را طلب میکند سازمان دادن کمپین، یک شیوه متناسب و موثر پیشبرد مبارزه است. نمونه هائی مثل لغو حکم اعدام افسانه نوروژی و کبری رحمانپور، موارد دیگری از کمپینهای است که میتوان بر سر مسائل عمومی و اجتماعی سازمان داد. تاکنون حزب ما در خارج کشور کمپینهای متعددی را در عرصه های مختلف سازمان داده است. این کمپینها میتوانند در داخل کشور و بوسیله شخصیتها و رهبران عملی جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی دیگر نیز به پیش برده شوند. مسلما در داخل کشور این کمپینها

کردن جنبش کارگری نیست.

کلید مساله ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری است. بحث حزب و جامعه و حزب و شخصیتهای منصور حکمت باید به جنبش کارگری و دیگر جنبشهای رادیکال اعتراضی در جامعه ایران بسط پیدا کند. آیا این امر ممکن است؟ آیا اختناق به ابراز وجود علنی رهبران عملی و فعالین چه در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی اجازه میدهد؟

علیت و مساله اختناق و سرکوب

همانطور که اشاره شد سبک کار بسته و درخود محصول وجود ده ها سال دیکتاتوری و اختناق در ایران است. اما امروز خود این شیوه کار، محدود ماندن به محافل و سبک کار محفلی و مخفی به مانعی بر سر راه ارتقا و پیشروی جنبش کارگری تبدیل شده است. این شیوه کار خود انعکاس و از نتایج مخرب وجود دیکتاتوری در جامعه و علیه جنبش کارگری است که باید با آن مقابله کرد. اما مشکل فقط سلطه پلیسی و توازن قوا نیست بلکه دیدگاهی است که اصولا به کار بی هویت و محفلی قانع است و فراتر رفتن از آن را امر و وظیفه و ایده آل خود نمیداند. در انقلاب ۵۷ همین سنت، در کنار و بعنوان جزء مکمل سازمانهای چه پوپولیست آرزمان، مانعی بر سر راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری بود. در فاصله بعد از قیام بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ که آغاز سرکوب و یورش وسیع جمهوری اسلامی به انقلابیون بود عملا به لطف انقلاب و مبارزات رادیکال کارگران و مردم که همچنان بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ادامه داشت، دیکتاتوری و سلطه پلیسی عملا نفی شده بود و آزادیهای نسبتا وسیع و بیسابقه ای در سطح جامعه وجود داشت. با این وجود جنبش کارگری از لاک خودش بیرون نیامد و رهبران عملی و چه جنبش کارگری، که در سطح کارخانه ها و در راس شبکه سنتی محافل خود بسیار فعال بودند و صدها اعتراض و اعتصاب و تحصن را در آن دوره سازماندهی و رهبری کردند، پا بمیدان مبارزه اجتماعی و سیاسی نگذاشتند، و به چهره های شناخته شده در سطح جامعه تبدیل نشدند. مشکل در آن دوره توازن قوا نبود، نداشتن افق و انتظار و توقع ظاهر شدن در سطح جامعه نه تنها بعنوان رهبران جنبش کارگری بلکه بعنوان نماینده خواستهای انقلابی مردم و

اعتراضات و مبارزات انقلابی آنان بود. امروز هم مشکل همین است. امروز البته آن آزادیهای دو فاکتوری سالهای ۵۸ و ۵۹ وجود ندارد اما آن سنتهای عقب مانده بر سر جای خود هستند و همچنان به شکل یک مانع داخلی و درون جنبشی عمل میکنند. در بسیاری موارد محدود ماندن به سبک کار مخفی و درخود برخلاف آنچه ادعا میشود امنیت را بالا نمیرد، بلکه بر عکس فعالین را بیشتر ضربه پذیر میکند. بسیاری از رهبران عملی در سطح کارخانه و محیط فعالیت خود برای پلیس شناخته شده هستند. مخفی و بی نام و چهره ماندن آنها در یک سطح وسیع و اجتماعی تنها آنها را بیشتر ضربه پذیر میکند. پلیس فعالین بی نام و بی چهره را راحت تر میتواند دستگیر کند و یا تحت فشار بگذارد. اینجا دیگر سبک کار علنی و شناخته شدن در یک سطح وسیع در جامعه نه تنها فعالین و رهبران عملی را بخاطر نخواهد انداخت بلکه برعکس به امنیت و بقا و ادامه کاری آنها کمک خواهد کرد.

راه حل عملی چیست و چطور میشود در توازن قوای فعلی سبک کار درخود و بسته را شکست و در سطح جامعه ابراز وجود کرد؟ به نظر من توازن قوا قاعدتا باید خود را در مضمون و درجه شدت و حدت ضد رژیم شعارها و مطالبات تاثیر خود را نشان بدهد و نه در نفس ابراز وجود علنی رهبران عملی مبارزات.

من میپرسم آیا در همین سطح فعلی توازن قوا اعلام حمایت علنی و با اسم و رسم کارگران از مبارزات کارگران در کشورهای دیگر ممکن نیست؟ آیا نمیشد تعدادی از کارگران ایران، فرض کنید ۵۰ نفر و یا صد نفر از کارگران پتروشیمی، در یک تومار با امضا و اسم و رسم از اعتصاب کارگران آتش نشانی در لندن و یا کارگران وسائل نقلیه عمومی در پاریس حمایت کنند؟ و یا از آنها برای خواستهای برحق خودشان مثل پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و یا مقابله با اخراج حمایت بخواهند؟ آیا نمیشود فعالین و رهبران عملی یک مبارزه جاری کارگری، نظیر مبارزات اخیر کارگران پتروشیمی، با امضای خود گزارشی از سیر پیشرفت مبارزات و احیانا مذاکرات و توافقات و عدم توافقاتشان با مقامات را منتشر کنند و از مردم حمایت بخواهند؟ منظور من یک گزارش تند و تیز نیست، بلکه تصویری است از سیر مبارزه و مطالبات و خواستههایش از زبان فعالین و رهبران آن. اینها همه ممکن است اگر چنین ایده و تصویر و توقعی از جنبش کارگری داشته باشیم. بحث بیش از آن که بر سر درجه مخفی گری و علنیت باشد بر سر دو شیوه کار مختلف است. شیوه باز و اجتماعی و مدرن

مبارزه در مقابل شیوه سنتی محدود و درخود و بی چهره و بی امضا.

گرایش چپ در برابر گرایش "کارگر کارگری"

گرایشی که به "کارگر کارگری" معروف است تئوریز کننده و اشاعه دهنده این سبک کار بسته و درخود در جنبش کارگری است. این گرایش به حزب و حزبیت معتقد نیست، کارگران را از مبارزه سیاسی و تصرف قدرت دور نگه میدارد و در واقع بدنبال سیاستمداران طبقات دیگر میکشاند و لذا سبک کار باز و ابراز وجود اجتماعی فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری اصولا جایگاه و ضرورتی در این دستگاه فکری پیدا نمیکند. وقتی طبقه به صنف تقلیل داده شود، جنبش هم لزومی ندارد که از سطح کارخانه و فابریک فراتر برود. فعالین حزب ما، گرایش چپ و رادیکال سوسیالیست در طبقه کارگر تنها با نقد و طرد این دیدگاه میتوانند راه را برای ابراز وجود اجتماعی جنبش کارگری باز کنند. در جنبش ما چه در سطح حزب و چه کل طبقه شخصیتهای سر شناس نقشی اساسی و تعیین کننده ایفا میکنند. بدون چنین شخصیتهائی دستاوردها و پیشرویهای جنبش کارگری تثبیت نخواهد شد و پایدار نخواهد ماند. شخصیتهای فعالین و رهبران شناخته شده تجسم و تبلور انسانی تجربیات و دستاوردهای جنبش کارگری هستند. جنبش بی چهره، بی شکل و بی سنت است، ادامه کار نیست و دستاوردهایش را نمیتواند حفظ کند و به نسلهای بعد منتقل کند.

امروز طبقه کارگر ایران از یکسو حزب قدرتمند خود را دارد و از سوی دیگر گرایش کمونیستی و چپ، آنچه در ادبیات حزب گرایش رادیکال سوسیالیست نامیده شده، گرایش قوی ای در جنبش کارگری است. این گرایش باید لاک سبک کار محفلی و بسته را که میتوان گفت به یک شیوه کار خودبخودی در میان رهبران عملی جنبش کارگری تبدیل شده، در هم بشکند، و در سطح جامعه ابراز وجود کند و خود را بشناساند. طبعاً در مواردی که رهبران عملی و فعالین چپ با حزب رابطه داشته باشند این رابطه در توازن قوای موجود مطلقاً باید مخفی بماند. بحث بر سر ابراز وجود علنی و اجتماعی این فعالین بعنوان رهبران مبارزات کارگری است.

نکته دیگر اینکه جنبش کارگری بستر اصلی حضور چپ در جامعه است اما ابراز وجود اجتماعی فعالین چپ بهیچوجه به جنبش کارگری محدود نمیماند. فعالین چپ در جنبش